

## پشت بوم

### مرگ به شیوه هنرمند ممنوع الکار و هنر زیرزمینی



حسین هاشم‌پور

● دوستانش می‌گویند «حامد هاکان» از بس منتظر مجوز آلبومش ماند و نیامد، دق کرد. پیش‌تر هم لاید شنیدین اگر حبیب، حبیب محبیان، اجازه کنسرت می‌گرفت، شاید جان دوباره‌ای در کالبدش می‌دمید و امروز هم «مادر» را با آن صدای خاص و گیتارش می‌خواند. تراژدی حمید صفت که دیگر شهره خاص و عام است؛ رپر که دید صحنه کنسرت وصالش نمی‌دهد، به صحنه نمایش قناعت کرده بود، اما شاید این جنگ اعصاب مجوز و تهمت خواننده غیرمجاز سوهانی شد تا وقت فروخوردن خشم، عیبیان کند و از کوره در برود و ...



یک: گفته‌های من زیره به کرمان‌بردن است؛ ۱۱ سال پیش داریوش مهرجویی در فیلم به‌اصطلاح توقیف‌شده‌اش، «سنتری»، دیالوگ تکان‌دهنده‌ای درباره معتادشدن یک موزیسین دارد که با ناله محزون و عاشقانه‌ای آن را ادا می‌کند: «کی فکرش رو می‌کرد علی سنتری که از اون خانی‌آباد تا همین شمرون کوفتی همه عاشقش بودن به این روز بیفته، مجوز همه کنسرت‌هاش رو لغو کردن، کاستش رو نداشتن بده بیرون، واسه چندراز پول مجبور شد بره خونه هر نه‌قمری بخونه...». دو: و قبل‌ترش، ۱۶ سال پیش خسرو معصومی در فیلم «پر پرواز» که کیانوش عیاری هم در نگارش فیلم‌نامه‌اش مشارکت داشت، دیالوگ کوبنده‌ای برای یک خواننده نوشتند که هنوز هم شرح‌حال همه آنهایی است که دربه‌در گرفتن مجوزند: «شما میدان انقلاب و ولیعصر رفتین، میدونین که نوارهای اون‌ور آبی همه دست این و اون، چطور مردم اونارو گوش بدن اما منی که پام رو از مملکت بیرون نداشتم، صدام ممنوعه!» سه: روزگاری است که نیازی نیست قسم بخورید پنهان‌کردن، غیرممکن شده است؛ ماهواره بدون هیچ دیشی در جیب بغل شهروندان است و مرغ از پشت‌بام خانه‌ها پریده؛ ممنوع‌الکارکردن هنرمند، عنوان هنرمند غیرمجاز و تبعید گونه هنری به زیرزمین، تاریخ‌مصرفش گذشته است؛ آنها که در کلوگاه‌های تصمیم‌سازی برای نهادهای فرهنگی بایدونباید تعیین می‌کنند، کلاه خود را قاضی کنند که کدام فیلم از توقیف‌درآمده جامعه را به اغتشاش کشیده است؟ کدام هنرمند غیرمجازی که مجاز شد، اخلاق جامعه را به انحطاط سوق داده است؟

این روزها فقط عنوان‌هایی مانند توقیف، غیرمجاز، ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الصداست که به جامعه پالس‌های منفی می‌فرستد و سرمایه‌های فکری و هنری ما را به هدر می‌دهد. بهتر است به‌جای عریض‌کردن خط قرمزها که تنها آورده‌اش تقویت رسانه‌های آن‌سوی مرزهاست، به شعور و سلیقه مردم اطمینان و اتکا کنیم.

## خبر ویژه

### درباره «گوشه‌های جامانده» اثر ندامارمی منفرد

#### احمد مهمی

● خانه آدمی به‌شکل عجیبی براینند تمامی حس‌های اوست، راست به آن‌گونه که می‌توان شنید و حس کرد و گاه دید، امید و یاس، عشق و گاه نفرت، شادی و اندوه، شجاعت و ترس، لبخند و اشک و ... قصه‌های ناتمام، ناتمام... و باتمام زندگی را.

آوای بزرگ‌شدن‌ها و پیرشدن‌ها، زمزمه‌ها، لالایی‌ها و تمام نغمه‌ها که در آستانه پنجره‌هایش خوانده شده‌اند و... به صدای اشیای به‌جامانده با حکایت‌های غریب و آشنا در سیالی از همه زمان‌ها و دوران‌ها، کافی است به‌آرامی در هر بخش یک خانه، در خلوت و تنهایی آن بنشینی تا با تو از در سخن برآید. آنگاه تمامی آدمیزادگانی که در آن خانه در آینه‌د و روند بودند، به هیچ سیمایی و تنها در هیئت کالبدهای «شکل‌گونه» و «انتزاعی» و در پیچ‌وتاب‌های حسی و عاطفی خود بسان بابل‌هایی، یکی پس از دیگری ظاهر شوند. این نمایشگاه ۲۸ مهر در گالری الهه افتخار شد و تا هفتم آبان دایر است.

گروه هنر: می‌گویند تهیه‌کننده‌های سینما برای جذب مخاطب تعدادی کارمند استخدام کرده‌اند که در پردیس‌های سینمایی با صحبت علیه فیلم‌های دیگر، مخاطبان آنها را جذب فیلم موردنظر خود کنند و البته این شیوه دعوت پیشامدرن است که به شیوه حسینقلی‌خانی معروف است و باید آن را در ادامه مافیای سینمای ایران دید که به هر ترفند و حتی دوز و کلکی متوسل می‌شوند که حتما فیلم‌هایشان در یک گروه و زمان مناسب اکران شوند و برای حذف رقیبانشان دست به هر اقدام منفی‌ای خواهند زد که آنها را از عرصه رقابت دور کند.

حتی در برخی از پردیس‌های تهران که این روزها محل رفت‌وآمد چنین کارمندهایی است، مسئولان آنها چنین کارمندانی را از پردیس خود بیرون انداخته‌اند و البته در این موارد نیز انگشت اشاره به سوی برخی از تهیه‌کنندگان بوده و حتی آنها بعد از علنی‌شدن چنین اتهامی اظهارنظر کرده‌اند و تهیه‌کننده «خانه دختر»، خدا را روزی‌رسان و اصلا چنین چیزی را نسبت به خودش امری دروغین دانسته است.

در زمان‌های نه‌چندان دور جلوی هر سینما عده‌ای می‌ایستادند و در مقام جارچی مردم را دعوت می‌کردند که در دیدن فلان فیلم با بازی بهمان بازیگر شتاب کنند. آنها با هیچانی که در فریادزدن‌هایشان بود، سعی می‌کردند تا می‌توانند آب‌وتابی در تبلیغاتشان ایجاد کنند و بی‌آنکه بخواهند علیه فیلمی کپ بزنند، فقط صادقانه دعوت به دیدن فیلم

را می‌کردند و به همین سبب

**گروه هنر:** برای اولین‌بار حراج خانه کریستیز، آثار مدرن و معاصر خاورمیانه را در «شو روم» خود در لندن به نمایش و سپس حراج می‌گذارد. بیست‌وسومین حراج کریستیز خاورمیانه در حالی عصر چهارشنبه، ۲۵ اکتبر، سوم آبان، در حراج خانه کریستیز لندن اجرا می‌شود که پیش از این ۲۲‌بار حراج خاورمیانه کریستیز در دفتر دوبی انجام شده است. برآورد می‌شود این اتفاق با هدف جلب توجه افزون‌تر مجموعه‌داران بزرگ اروپا و آمریکا شکل گرفته و دفتر دوبی کریستیز همچنان دایر است و حراج بعدی را در آستانه سال نو خورشیدی در امارات برگزار خواهد کرد. در این دور از حراج، ۵۷ اثر از ۴۴ هنرمند معاصر ایران، عراق، فلسطین، لبنان، مصر، سوریه و امارات چکش خواهند خورد. آثار ۱۲ هنرمند ایرانی در این دوره از حراج شرکت دارند که در این میان پرویز تئاولی و فرهاد مشیری با دو اثر حضور دارند. سایر هنرمندانی که دو اثر از آنها در این حراجی شرکت دارد، فاتح مدرس از سوریه، حفید الدروبی از عراق، رامسس یونان از مصر، آدم حنین از مصر، شاکر حسن السعید از عراق، شفیق عبود از لبنان و عبدالقادر الرئیس از امارات هستند. اما رکورد تعداد آثار در این دوره در دست محمود سعید، هنرمند فقید مصری، است که چهار اثر از او در

پرویز تئاولی و فرهاد مشیری با دو اثر حضور دارند. سایر هنرمندانی که دو اثر از آنها در این حراجی شرکت دارد، فاتح مدرس از سوریه، حفید الدروبی از عراق، رامسس یونان از مصر، آدم حنین از مصر، شاکر حسن السعید از عراق، شفیق عبود از لبنان و عبدالقادر الرئیس از امارات هستند. اما رکورد تعداد آثار در این دوره در دست محمود سعید، هنرمند فقید مصری، است که چهار اثر از او در بیست‌وسومین حراج خاورمیانه چکش می‌خورد. در میان گران‌ترین برآوردهای این دوره از حراج، ایرانی‌ها سهم چشمگیری دارند؛ کمالینکه بالاترین تخمین‌ها برای یک اثر از بهمن محمص و یک هنرمند عراقی در نظر گرفته شده است. اثر متفاوت محمص با عنوان «تیرسا چیز زیادی در مورد آینده نمی‌دانست»، ۲۶۰ تا ۳۲۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده است. اثری از جواد سلیم، هنرمند

## «لاتاری» مجوز گرفت

به وزارت ارشاد فرستاد که با مخالفت مواجه شد.
و البته می‌گفتند دلایلش چیزی فراتر از وزارت ارشاد است و حتی عوض‌کردن تهیه‌کننده به تهیه‌کنندگی علی قائم‌مقامی، کارگردانی و نویسندگی پوریا آذربایجانی در ژانر اجتماعی و «لاتاری»، به تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی، کارگردانی محمدحسین مهدویان و نویسندگی مشترک محمدحسین مهدویان و ابراهیم امینی در ژانر اجتماعی موافقت کرد.

سرانجام پس از کش‌وقوس‌های فراوان، مجوز ساخت فیلم‌نامه محمدحسین مهدویان، به تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی از سوی وزارت ارشاد صادر شد. او از چند ماه قبل برای کسب مجوز، فیلم‌نامه این فیلم را که خودش و ابراهیم امینی نوشته‌اند،

## گروه هنر: آیین اختتامیه سیزدهمین جشنواره تئاتر پانید در تالار حافظ

برای هنرمندان آموزشگاه پانید در عرصه تئاتر شبی به‌یادماندنی رقم زد. بهزاد فراهانی، بیژن افشار، دکتر جعفر کیوان و همچنین سهیل ربیعی، تهیه‌کننده و جمعی از دستیار کارگردان‌های مطرح سینما و تلویزیون میهمانان ویژه آیین اختتامیه بودند که در کنار داوران، آقایان سهراب یاری و علی‌تدین‌صدوقی، در این مراسم حضور داشتند. در ادامه از داوران جشنواره دعوت به‌عمل آمد که روی صحنه حاضر شوند تا درباره روند کار جشنواره توضیحاتی را برای حضار و میهمانان ایراد کنند. طبق آمار ارائه‌شده ۱۲۶ نفر در جشنواره حضور پیدا کردند و با ۱۶ گروه نمایشی در سالن استاد ناظرزاده‌کرمانی واقع در تماشاخانه ایران‌شهر روی صحنه رفتند و طبق اجراهای انجام‌شده و همچنین جلسات نقد و بررسی هفت روز در تماشاخانه استاد پناهی واقع در محل آموزشگاه بازیگری کودک و نوجوان (پارسا ناسی) و در بخش کردند که فهرستی از اسامی برگزیدگان آماده شده و با دعوت از بانو

## هنر



نمایش تئاتر «سختانه» در تالار آریا

مافیای تئاتر و سینما کارمند نامحسوس استخدام می‌کند

## از جارچی تا شکارچی

می‌گفتند که درواقع دعوتی باشد برای تئاتر الیزابت، اما این روزها مخزن‌ها انگار طور دیگری شده و این هم‌گرفته از تئاترهای دوره الیزابتی در لندن است که تئاتر منسوب به ملکه الیزابت برای حذف رقبایان، عده‌ای را در مسیرهای تئاترها قرار می‌دادند و اینان با استخدام افرادی که جار می‌زدند، علیه بقیه تئاترها

را می‌کردند و به همین سبب

### برای اولین بار برگزار می‌شود

## حراج هنر مدرن و معاصر خاورمیانه در کریستیز لندن



فقید عراقی، با نام «فروشنده هندوانه» هم همین اندازه پیشنهاد شده است. یکی از بالاترین برآوردهای این حراجی به اثر حسین زنده‌رودی تعلق دارد: ۲۰۰ تا ۲۶۰ هزار دلار که شفیق عبود، هنرمند فقید لبنانی، نیز با اثری سه‌لتی به نام «اتاق عمودی» در این رتبه شریک است. در میان برآوردهای گران‌قیمت، کمینه و بیشینه ۱۶۰ تا ۲۳۰ هزار دلار فراوانی آثار بیشتری وجود دارد که سه اثر از هنرمندان ایرانی نیز در این

به‌هرتقدیر می‌دانیم که در این فرصت یک‌ماهه اکران سینمایی، باید فیلم‌ها فروش کنند و به حدنصاب فروش هم برسند که در آن موعد مقرر زودتر از برنامه اکران گروه‌های سینمایی حذف نشوند و شاید این خود دلیلی باشد برای اینکه علاوه بر تبلیغ بتوان از هر نوع ترفند و تمهید- حتی ضدتبلیغ- نیز بهره‌مند شوند که بتوانند همچنان در جذب تماشاگر موفق باشند. این تنها معضل سینما نیست، بلکه در تئاترهای خصوصی و به‌ویژه در تالارهای کوچک که اغلب بدون تماشاگر هستند، با چنین مشکلی روبه‌رو هستند و آنها هم عده‌ای را به پردیس‌های بزرگ سینمایی می‌فرستند و البته آنها با دادن بروشور و دست‌گرفتن پوستر و گفتن درباره نمایش‌هایشان از مردم دعوت می‌کنند که حتما تئاترشان را ببینند. حتی برخی از این افراد در سالن‌های بزرگ تئاتر بعد از پایان نمایش‌های پرتماشاگر، چنین پیوند و ارتباطی را برای انجام تبلیغات و دعوت به دیدن کارهایشان انجام می‌دهند. البته این دعوت یا تبلیغ با دگفتن از آثار دیگران همراه نیست و این همان تبلیغات صادقانه‌ای است که ضرورتا در این حال‌وهوای کم‌اشتهایی مردم برای دیدن برخی از تئاترهای بدون چهره شاید کمی پاسخ بدهد. اینها را می‌توان به مافیای خصوصی‌شدن سینما و تئاتر ربط داد و شاید کم‌توجهی متولیان فرهنگی کشور، همه را در باب جذب تماشاگر دچار چنین رویدادهای تلخی کرده است.

را می‌کردند و به همین سبب

میان جا می‌گیرند؛ مجسمه «هیچ» پرویز تئاولی با نام «عشاق ایستاده»، علی بنی‌صدر با اثری به نام «بسوزانش» و فرهاد مشیری با اثر «کاسه شناور» در کنار فاتح مدرس و سفوان داهول، دو هنرمند فقید سوری، آسیم ابو شکرا، هنرمند فقید فلسطینی و البته محمود سعید مصری در این رده قرار دارند. به‌همین‌ترتیب آثار رامسس یونان، هنرمند فقید مصری، ۱۳۰ تا ۱۹۰هزار دلار، آثار منوچهر یکتایی، فرامرز پیلرام و فرهاد مشیری در کنار سه اثر از محمود سعید با کمینه و بیشینه ۱۱۰ تا ۱۵۰هزار دلار روی میز حراج می‌روند. سایر هنرمندان ایرانی که آثار آنها در این حراجی ارائه می‌شود: سهراب سپهری با برآورد قیمت ۹۰ تا ۱۲۰ هزار دلار، نقاشی خط نصرالله اخص، مصری، ۷۱ هزار دلار، کوروش شیشه‌گران با اثری به نام «مینیاتور آبی» به قیمت ۲۶ تا ۳۲ هزار دلار، رضا درخشانی با تابلوی «شکار خونین» به قیمت ۵۶ تا ۹۰ هزار دلار، اثری از منیر فرمانفرمایان با نام «تیش قلب» به قیمت ۲۸ تا صد هزار دلار و پرویز تئاولی با اثری به قیمت ۲۹ تا ۳۶ هزار دلار پیشنهاد شده‌اند. بخش نمایشگاهی بیست‌وسومین حراج کریستیز خاورمیانه، ۲۱ اکتبر آغاز به کار کرده و پس از چهار روز فرصت تماشای آثار، حراج این دوره ساعت هفت بعدازظهر چهارشنبه، ۲۵ اکتبر در لندن برگزار می‌شود.

## چالش «سختانه» روی آنتن سیم

گفت‌وگوها در حال انجام است. این برنامه تاکنون با چهره‌هایی مانند حسین الله‌کرم، ابراهیم فیاض، حسین دهباشی، شهریار زرشناس و سروش دیباغ به گفت‌وگوی سخت، صریح و چالشی درباره افکار و اندیشه‌ها و همچنین عملکرد آنان در چارچوب مناقشات فکری و مسائل داغ افکار عمومی جامعه ایرانی می‌پردازد.

«سختانه» یک واژه اصیل ایرانی است که در فرهنگ لغت دهخدا به‌معنای گفت‌وگوی سخت و رودررو است، مجری در این برنامه نماینده افکار عمومی بوده و سختانه به‌دنبال برنده یا بازنده‌شدن نیست. برنامه «سختانه» با اجرا و سردبیری میلاد دخانچی کاری از گروه برنامه‌های تلویزیونی مرکز بسیج رسانه ملی است که پخش آن به‌زودی از قاب تلویزیون آغاز می‌شود.

### وانمودۀ مضاعف

البته باید توجه داشت که الگوی «بیرونی»ای که اثر از آن می‌گیرزد، «واقعیت» یا همان نظام کلیشه‌مندی است که مدل ضلُش را بر جهان تحمیل می‌کند و بر آن است تا هر مغذی را پوشش دهد، اما این گسست از «واقعیت» به معنای آن نیست که اثر هرگونه پیوندی را با «بیرونیّت» خویش از دست داده است؛ درمقابل، آنچه اثر را به بودی بی‌بديل بدل می‌کند، نقب‌زدن آن به «امر واقع» است، بیرونیّت بیرون از ساخت نمادین، مازادی که از چارچوب روایت‌های مالوف سر می‌رود، عرصه‌ای که از تن‌دادن به نظم نمادین رَم می‌کند و ساحتی که در چشم‌انداز دیده‌هایمان جای نمی‌گیرد. مگریت می‌گوید: «هر چیزی که می‌بینیم، خود چیز دیگری را پنهان می‌کند. ما همیشه می‌خواهیم چیزی که پنهان است را با چیزی که می‌بینیم، ببینیم، اما امکان پذیر نیست». برای همین هم دیدن نادیدنی‌ها ابزارِی دیگر، ترفندی دیگر و تلاشی دیگر می‌طلبد. بازگردیم به نمایش «این یک پیپ نیست»: شاید بتوان اصلی‌ترین دغدغه این اثر را نیز رویت‌پذیرکردن امر رویت‌ناپذیر و درعین‌حال رویت‌ناپذیرکردن امر رویت‌پذیر دانست، آن هم نه با ارجاع به «واقعیت» معهود که با تلاش برای پدیدارگی بیرونیّت «امر واقع». اصلا با تمرکز بر همین نقطه است که نمایش به هویت مستقل و متمایز خودش دست می‌یابد. البته باید گفت در اینجا میان نمایش مساوات و نقاشی مگریت تمایز مهمی هم رخ می‌نماید: اگر در اثر مگریت زبان نقش برهم‌زننده انگاشته‌های پیش‌تر مرسوم را برعهده دارد، در نمایش مساوات، برعکس، در پاره‌ای موارد، زبان- و مشخصا نوشته‌هایی که در حین نمایش روی بُورد حک می‌شوند- همچنان نقش واسط مفهوم‌ی‌ای را ایفا می‌کنند که برای معنادارکردن رخ‌داده‌ها، بساخت یک کل معنادار و ممکن‌کردن ارتباط مخاطبان با اثر پیش‌رویشان ادا می‌شوند، اما مساوات برای گریز از وادادن به نقش روایتگر زبان سعی می‌کند از ترفند دیگری بهره‌مند شود. او می‌کوشد این شکاف را به درون خود زبان منتقل کند، آن هم از طریق کاربست یک زبان بی‌معنا از سوی کاراکترهای نمایش و ترجمه هم‌زمان عبارات اداشده. درواقع خود زبان وانموده‌ای می‌شود که در بطن خود به وانموده‌ای مضاعف ارجاع می‌دهد، اما به کدامین هدف؟ با هدف اخلال در انگاره دلالت‌گری زبان. اخلال در پیوند سرراست واژگان و بیرونیّت برقرار، در این حالت، زبان خودش دچار یک جور وانمودگری مضاعف می‌شود، اما این شکاف، این فاصله میان «بودن» و «بودن»، به طریقی دیگر در دواکنگی کاراکترها بازتولید می‌شود: چهار هنرپیشه برای ایفای نقش دو برادر، ترفندی برای نمایش مضاعفیدن انسان‌ها و رویت‌پذیرکردن رویت‌ناپذیرها. این تلاش به شیوه دیگری نیز بسط می‌یابد: کاراکترهایی که فقط برای برخی از شخصیت‌ها رویت‌پذیرند؛ مادر برای پلیس و ماربا، ماربا برای برادر کوچک‌تر؛ کاراکترهایی که برای برخی شخصیت‌ها رویت‌پذیر نیستند؛ مادر از دید دو برادر، ماربا از دید برادر بزرگ‌تر و پلیس؛ کاراکترهایی که برای هیچ‌یک از مخاطبان رویت‌پذیر نیستند؛ پدر برای همه کاراکترها و حتی اگر بخواهیم بر پیچیدگی این امرادوات بیفزاییم و خودمان را هم جزئی از این اثر سوررئالیستی پیچ‌وپیچ بینگاریم؛ کاراکترهایی که برای ما مخاطبان رویت‌پذیر نیستند؛ مادر، پلیس و در نهایت «ما» در مقام کاراکتری که از دید همه کاراکترهای نمایش پنهانیم. شاید بتوان گفت مقصود از همه این پیدایپنهان‌ها و این پیچیدگی‌ها، برهم‌زدن نظم ذهنی مالوف ماست در مواجهه با جهانی که ظاهرا زبان به آن سامان بخشیده است؛ در برقراری پیوند عین‌به‌عین میان آنچه می‌بینیم و آنچه هست. نادیدنی‌ها کم نیستند.

### تئاتر وانموده‌ها: بیگانگی، بازیگوشی واضطراب

۱۰ در تمای‌ی ارکان و عناصر-اجرا در حال به‌هم‌زدن نسبت میان پدیده‌ها، اشیا، آدم‌ها با بازنمایی‌شان هستی. کاری که با صدا و نوشتار انجام می‌دهی، حسی است از تکثیرشدن این شخصیت‌ها به‌وجود می‌آید و... همه و همه در حال به‌هم‌زدن نظم مولد این تصاویر و الگوی روایتشان است. با آن‌طور که فوکو اشاره می‌کند از طریق «آشفته‌ساختن مناسبت میان واژه‌ها و چیزها»؛ با این حال کل این فرایند بیشتر شبیه به کارگرفتن منطق‌های بازیگوشانه است که در خود چارچوب اجرا انعکاس می‌یابد، به یک پدیده مصرفی بدل می‌شود، شبعده می‌کند و همان‌جا بدون هیچ ماهیت اجتماعی به پایان می‌رسد. حتی حضور پلیس با آن شمایل ذهنی، بیشتر کیفیتی فانتزی از مجری قانون است. من در اجراهای قبلی‌ام همچون «بازبخانه»، «خانه-واده» و حتی «بی‌پدر» نگاه‌های سیاسی و اجتماعی داشتم؛ به‌ویژه با توجه به زمانه اجرای آثار. اما در «این یک پیپ نیست» من هیچ قصد اجتماعی یا سیاسی را دنبال نمی‌کردم و می‌خواستم کمی در حوزه مفاهیم فلسفی یا انگاره‌هایی فراتر از مباحث اجتماعی حرکت کنم. خودم را هم درگیر نشانه‌های فرامتی مثل پلیس و... هم نکردم. پلیس در اینجا کارکرد روایی دارد و می‌تواند به گونه‌ای زمینه‌ساز حضور مامی در انتهای اثر شود.